



تأثیر مرگ مغزی بر حقوق غیرمالی افراد

پدیدآورنده (ها) : اسحاقی، الهام؛ حبیبی، حسین

حقوق :: نشریه دادرسی :: مرداد و شهریور ۱۴۰۰ - شماره ۱۴۷

صفحات : از ۱۹ تا ۲۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1833244>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



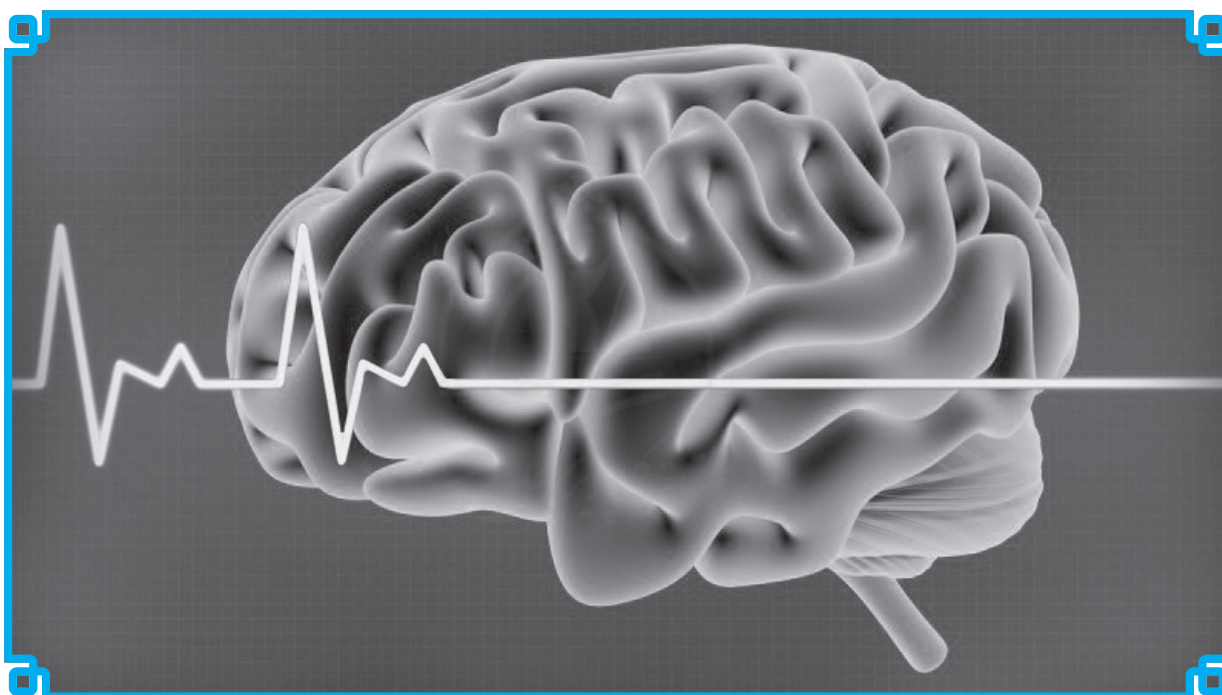
مقالات مرتبط

- پردازشی به مرگ مغزی از نگاه فقه و حقوق
- بررسی و نقد ارزش قضایی گزارش ضابطین دادگستری در قانون آیین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب

عناوین مشابه

- تاثیر همزمان تمرین استقامتی جسمانی و مغزی بر میزان خستگی و تحمل ورزشی افراد فعال
- مقاله مروری: بررسی تاثیر ارتزهای مچ پا-پایی بر متغیرهای راه رفتن و تعادل افراد سخته مغزی
- مفهوم متافیزیکی فرارویدادگی و زندگی پس از مرگ (در تاثیر فرارویدادگی حالات ذهنی بر حالات مغزی عصب شناختی بر مسئله امکان زندگی پس از مرگ)
- تاثیر سرمایه‌گذاری در آموزش کارکنان بر شاخص های مالی، عملکرد غیرمالی و ارزش بازار حقوق صاحبان سهام
- تاثیر برنامه منتخب تعادلی بر کنترل پاسچر افراد دارای نقص عضو در شرایط دستکاری سیستم‌های بینایی، دهلیزی و عمقی
- تأملی بر وصیت افراد بلاوارث در مازاد بر ثلث مال در فقه شیعه و حقوق ایران
- تاثیر جرم کارگر بر حقوق و مزایا
- تاثیر مداخله کوتاه‌مدت کارکرد اجرایی مضاعف بر حل مسئله، تنظیم هیجان و توجه انتخابی در بیماران آسیب مغزی تروماتیک
- تاثیر روش انتخاب قاضی بر استقلال قاضی در حقوق ایالات متحده با نگاهی به حقوق ایران
- بررسی تاثیر ذهنیت فلسفی معلمان (باورهای معرفت شناختی)، در نحوه آموزش و تدریس آنان در کلاس درس با تکیه بر نظریه افراد صاحب‌نظر در این زمینه

تأثیر مرگ مغزی بر حقوق غیرمالی افراد



الهام اسحاقی، دانشجوی دکتری تخصصی حقوق جزا و جرم‌شناسی
حسین حبیبی تبار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده

زندگی نعمتی است که با دمیدن روح در بدن انسان آغاز شده و با خارج شدن روح از بدن پایان می‌یابد. در میان اعضای بدن انسان، مغز یکی از پیچیده‌ترین خلقت‌های الهی است که همانند یک فرمانده باتجربه کنش‌های محیط بیرون و درون را دریافت می‌کند و واکنش‌های متناسب با آن را صادر می‌کند. در میان بیماری‌های مرتبط با مغز، مرگ مغزی یکی از شایع‌ترین این بیماری‌هاست. مرگ مغزی از جمله موضوعاتی است که امروزه در علم پزشکی مورد نقد و بررسی فراوان قرار می‌گیرد. در مورد بیماران مبتلا به این عارضه، مهم‌ترین تصمیمی که می‌توان گرفت پیوند اعضای بیماران است، اما موضوع حائز اهمیت از منظر علم حقوق در این باره بحث حقوق مالی و غیرمالی افراد در ارتباط با بیمار مبتلا به مرگ مغزی می‌باشد. اینکه فرد دچار مرگ مغزی در ارتباطات غیرمالی خود با دیگران چه حقوق و چه تکالیفی خواهد داشت موضوعی است که در این نوشتار سعی در بحث در مورد آن شده است.

واژگان کلیدی: مرگ مغزی، حیات مستقر، حیات غیرمستقر، پیوند اعضا، حقوق غیرمالی

درآمد

یکی از پیچیده‌ترین اعضای بدن که خداوند در بدن انسان نهاده، مغز است. این عضو که فرمانده بدن تلقی می‌شود واکنش‌های مناسب را در مقابل رفتارهای بیرونی از خود بروز می‌دهد، در واقع رفتار تمام اعضای بدن به نحوه تصمیم‌گیری مغز بستگی دارد و نبود این عضو در بدن امکان حیات را از بشر سلب می‌نماید. مرگ مغزی یکی از شایع‌ترین اختلالات مغزی است که در اثر آن وضعیتی رخ می‌دهد که عملکرد مغز غیرقابل بازگشت تلقی می‌گردد و در این حالت انسان در واقع فوت کرده است و صرفاً ضربان قلب دارد، در حالی که مغز وی قادر به شناسایی کنش‌های بیرونی و ارائه واکنش مناسب نیست. در این حالت اینکه فرد از نظر حقوقی دچار مرگ حکمی یا فرضی شده یا خیر و آیا می‌توان اموال وی را بر اساس قوانین ارث تقسیم نمود یا خیر دارای بحث‌های فراوانی است و اینکه این حالت وی چه تأثیری می‌تواند بر اموال و حقوق غیرمالی او داشته باشد موضوعی است که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

۱- حیات

حیات در لغت به معنای عمر، زیست و زندگی می‌باشد که در مقابل ممات است (دهخدا، ۱۳۷۷ / ۱۲ / ۸۴۲). در اصطلاح، حیات رانقیض ممات می‌دانند، حی، احیاء و یحی از مشتقات حیات می‌باشد. دو معنا برای حی بیان شده است یکی آزرمت داشتن به معنای بی‌شرمی و دیگری به معنای زندگی که خلاف مرگ است. در اینجا معنای دوم مدنظر است (سبحانی، ۱۳۹۳: ۱۰۵ و ۱۰۷). در کل معنای حیات این است که موجود دارای حیات دارای چیزی است که به وسیله آن آثار مطلوب از آن موجود مترتب بر آن موجود می‌شود، همچنان که موت عبارت

است از اینکه آثار مطلوب از آن موجود بر آن مترتب نشود (حسینی، ۱۳۹۶: ۱۲).

۱-۱- مرگ و انواع آن

مرگ و به عبارتی فوت در لغت به معنای «از دست شدن، در گذشتن کار، گذشتن و از دست رفتن کار و نیز درگذشتن، نیست شدن و مردن آمده است» (عمید، ۱۳۶۹: ۹۶۲). در واقع مرگ توقف قطعی و غیرقابل برگشت اعمال قلبی عروقی، تنفسی و حسی حرکتی است که از بین رفتن سلول‌های مغزی بر وجود آن صحنه می‌گذارد (گودرزی، ۱۳۸۵: ۸۰). مرگ انسان با مرگ مغز اتفاق می‌افتد نه مرگ قلب؛ روح و نفس انسانی به وسیله مراکز عالی مغز (مخ شامل نیم‌کره‌های مغزی و ساقه مغز) در بدن تصرف می‌کند و در قلمرو بدن حکم می‌راند؛ بنابراین هرگاه مراکز عالی مغز بمیرد، روح از بدن جدا می‌شود. چون با مرگ مراکز عالی مغز، استعداد و قابلیت لازم برای تصرف روح در بدن زایل می‌شود و روح از بدن مفارقت می‌کند هرچند ضربان قلب و تنفس او به‌طور مصنوعی و با کمک دستگاه‌های فنی پزشکی ادامه داشته باشد (عباسی، ۱۳۹۵: ۱۲). از نظر پزشکی مرگ توقف کامل و بی‌بازگشت اعمال حیاتی است و معمولاً ابتدا قلب از کار افتاده و در پی آن مرگ سلول‌های مغز فرارسیده و در نتیجه آن تنفس و حس و حرکت از بین می‌رود و گاهی بالعکس ابتدا مرگ بافت‌های مغزی پیش می‌آید و قطع تنفس و در نتیجه فقدان اکسیژن در خون باعث از کار افتادن قلب می‌گردد و در هر دو صورت مرگ قطعی و واقعی فرا می‌رسد (علی‌عسکری، ۱۳۹۶: ۱۴).

پدیده مرگ یکی از موارد احوال شخصیه و از مؤثرترین وضعیت‌های حادث بر شخصیت اشخاص محسوب می‌شود که از نظر حقوقی بر چهار نوع تقسیم می‌شود:

۱-۱-۱- مرگ ظاهری

این نوع از مرگ حالتی بین مرگ و زندگی است که اعمال تنفسی خفیف می‌شود و حرکات قلبی ضعیف می‌گردد که اقدامات احیایی برای بیمار انجام می‌شود. مرگ ظاهری پایان زندگی انسان نمی‌باشد و هر اقدامی که منجر به چنین مرگی در انسان گردد می‌تواند حسب مورد مشمول یکی از انواع قتل (عمد، شبه عمد و خطای محض) باشد.

۱-۱-۲- مرگ فرضی

هرگاه فردی غیبت کند و به هیچ‌وجه خبری از حیات یا مرگ وی واصل نشود غیبت این شخص منقطع نامیده می‌شود و به او غائب مفقودالخبر یا غائب مفقودالاثار می‌گویند. هرچند که این اصطلاح با مسامحه به کار رفته است؛ چراکه ما از شخص خبر نداریم نه اینکه هیچ اثری از او نباشد (شکاری، کریمیان، ۱۳۹۰: ۲۴۱ تا ۲۵۸، ۲۴۲). به تعبیر دیگر موت فرضی مربوط به شخصی می‌شود که به صورت طولانی غیبت کرده است و این غیبت طولانی باعث شک دیگران به حیات یا ممات وی گردیده که در این صورت قانون‌گذار برای اینکه حقوق ورثه رعایت گردد حکم موت فرضی غایب مفقودالاثار را صادر کرده و اختیار اداره اموال وی را به ورثه می‌سپرد. قانون‌گذار صدور حکم موت فرضی را در ماده ۱۰۱۹ قانون مدنی پیش‌بینی کرده است و مقرر نموده: «حکم موت فرضی^(۱) غایب در موردی صادر می‌شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی‌ماند». در مورد اینکه چه مدت بایستی از بی‌خبری بگذرد تا حکم موت فرضی صادر شود اختلاف نظر وجود دارد برخی معتقدند

بایستی چهار سال از غیبت شخص بگذرد تا اختیار اداره اموال وی به ورثه سپرده شود برخی نیز معتقدند این مدت بایستی ده سال باشد. قانون‌گذار در ماده ۱۰۲۰ تا ۱۰۲۲ مدتی را که بر اساس آن شخص عادتاً زنده نمی‌ماند را مشخص نموده است. این بدان معنی است که اگر این مدت از زمان غیبت شخصی بگذرد می‌توان صدور حکم موت فرضی وی را از دادگاه تقاضا نمود.

۱-۱-۳- مرگ مغزی

مرگ مغزی عبارت است از قطع تمامی فعالیت‌های مغزی و ساقه مغز به‌طور هم‌زمان. فرد مبتلا به مرگ مغزی در واقع شخصی است که به علت آسیب گسترده مغز، قادر به ایجاد ارتباط با محیط پیرامونش نبوده در نتیجه نمی‌تواند صحبت کند، نمی‌بیند و به تحریکات دردناک پاسخ نمی‌دهد. فرد مبتلا به مرگ مغزی قادر به تنفس خود به خودی نمی‌باشد (شکری، ۱۳۹۶: ۱۰۹۳). ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنها مسلم می‌باشد مصوب ۱۳۸۱/۰۲/۲۵ هیئت وزیران مرگ مغزی را قطع غیرقابل برگشت کلیه فعالیت‌های مغزی کورتیکال (قشر مغز)، ساب کورتیکال (لایه زیر قشر مغز) و ساقه مغز به‌طور کامل تعریف کرده است.

۱-۱-۴- مرگ حکمی

مرگ حکمی مرگی است که حقیقت ندارد و شخص از جهت زیست‌شناسی یقیناً زنده است. برخلاف مرگ حقیقی که حقیقتاً شخص مرده است و مرگ فرضی که محتمل است شخص زنده باشد (مصلحی عراقی، ۱۳۸۶: ۲۴). مرگ مدنی یا حکمی در روزگار گذشته در دیگر جوامع و ادیان نیز وجود داشته

است (علی عسکری، ۱۳۹۶: ۳۰). مرگ مدنی و حکمی مفهومی اعتباری بوده؛ زیرا شخص محکوم هنوز زنده است ولی از دیدگاه قانون مرده محسوب می‌شود (ساکت، ۱۳۸۶: ۳/۸۳).

۲- تشخیص مرگ مغزی از نظر علم پزشکی

مرگ مغزی قطع کلیه اعمال مغز در یک بیمار در کمای عمیق است که شواهدی دال بر مصرف داروهای تضعیف‌کننده دستگاه عصبی مرکزی، هیپوترمی، اختلالات متابولیک، توکسیک یا اندوکراین را ندارد (Najafizadeh K, Ghorbani F, 2007. (text Persian)). مرگ مغزی ۷۹ درصد تمام مرگ‌ها، بین ۱ تا ۴ درصد مرگ‌های بیمارستانی و بین ۸ تا ۱۳ درصد مرگ‌های رخ داده در آی سی یو (Mizraji. R, 2000) را تشکیل می‌دهد. در مرگ مغزی، خون‌رسانی و اکسیژن‌رسانی به مغز متوقف شده و تخریب جبران‌ناپذیر در بافت مغز ایجاد می‌شود و تمام کارکردهای خود را از دست می‌دهد. اگرچه در این حالت، اعضای دیگر مانند قلب، کبد و کلیه‌ها هنوز دارای عملکرد هستند ولی این نیز به تدریج از کار خواهد افتاد. بیمار مرگ مغزی، صحبت نمی‌کند، نمی‌بیند، به هیچ‌یک از تحریکات خارجی پاسخ نمی‌دهد و بدون استفاده از دستگاه تنفس مصنوعی قادر به نفس نخواهد بود. ادامه حیات نباتی وی وابسته به دستگاه می‌باشد و به ندرت بیش از چند روز تداوم می‌یابد (افضلی، ۱۳۹۳: ۲۲۳).

برای تشخیص مرگ مغزی بایستی علایمی در شخص بیمار نمایان گردد. این علائم عبارت است از: اغمای کامل، نبود حرکت، نبود تنفس بعد از برداشتن دستگاه‌های تنفس مصنوعی، نداشتن هیچ‌گونه

عکس‌العمل، نبود حرکت مغناطیسی در نوار مغزی، عدم پاسخ بیمار به تحریکات، قطع تنفس به مدت دو دقیقه، منفی شدن رفلکس‌ها، بدون تغییر ماندن تست‌های فوق بعد از ۲۴ ساعت، کمای عمیق غیرقابل برگشت همراه با مردمک‌های متسع و عدم وجود رفلکس‌های اعصاب مرکزی، عدم خون‌رسانی شبکیه، از بین رفتن کلیه رفلکس‌ها، رد شدن اختلالات متابولیکی و عدم وجود تنفس به مدت ۳۰ دقیقه (توکلی، ۱۳۸۸: ۷۷)؛ بنابراین وجود این علائم به همراه معیارهای تشخیصی کلینیکی که توسط پزشکان صورت می‌گیرد باعث اثبات مرگ مغزی در بیمار مبتلا می‌گردد.

۳- تأثیر مرگ مغزی در حقوق غیرمالی اشخاص

حق عبارت است از امتیاز یا اختصاص چیزی برای یک موجود و حق داشتن یعنی امتیاز داشتن یا اختصاص داشتن چیزی برای یک موجود. معمولاً حق‌ها به لحاظ منشأ پیدایش به دو قسم تقسیم می‌شوند: الف- حق‌های برآمده از قانون یا حقوق قانونی ب- حق‌های برآمده از اخلاق یا حقوق اخلاقی. مقصود از حق قانونی حقی است که قوانین موضوعه آن را به افراد جامعه اعطا می‌کنند (نبویان، ۱۳۸۷: ۱۲۹ تا ۱۶۴، ۱۳۱). بر اساس قانون حق مالی حقی است که اشخاص نسبت به اموال دارند. در تعریفی دیگر حقی است که مستقیماً برای صاحب آن حق نفعی ایجاد نماید که قابل تقویم به پول باشد که بر دو نوع حقی عینی و دینی تقسیم می‌شود. حق غیرمالی نیز حقی است که فاقد ارزش اقتصادی باشد و برای صاحب حق ایجاد نفع غیرمستقیم نماید همانند حق زوجیت (امامی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۵).

حقوق غیرمالی با شخصیت و دیگر ویژگی‌های افراد غیر از مال در ارتباط است. فوت نیز یک واقعه حقوقی است که بر حقوق مختلف اثرات متفاوتی دارد، برخی از حقوق مانند حق زوجیت و حق حضانت و نفقه و نیز حق عمری که مقید به مدت عمر مورث باشد با فوت ذی‌حق زایل می‌شود؛ زیرا وابسته به شخصیت فرد می‌باشد. فوت تأثیری در حقوق مالی ندارد و وارث فرد فوت شده به‌عنوان قائم‌مقام مورث خود از آن حقوق بهره‌مند می‌شود. مواردی نیز وجود دارد که برقراری حقی به نفع دیگری بستگی تام به فوت ذی‌حق دارد؛ یعنی تا واقعه فوت به وقوع نپیوندد این حق برقرار نمی‌شود، مانند حقوق وظیفه‌بازنشستگی که بعد از فوت به وارث پرداخت می‌شود و نیز وجه بیمه عمر که بعد از فوت بیمه‌گذار پرداخت می‌گردد (عبدالی، ۱۳۸۷: ۱).

در این بخش به بیان حقوق غیرمالی و تأثیر مرگ مغزی بر آن حقوق خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱- تأثیر بر حقوق خانواده

بحث در مورد حقوق خانواده شامل دو محور خواهد گشت؛ اول در خصوص حقوق زوجین در قبال یکدیگر بحث می‌گردد و سپس حقوق والدین و فرزندان بر یکدیگر که در ادامه به این موارد خواهیم پرداخت:

۳-۱-۱-۱- حقوق زوجین در قبال یکدیگر

بر اساس قانون، همین که عقد نکاح با رعایت شرایط مقرر در قانون مدنی میان زوجین واقع شد حقوق و تکالیفی در آنها نسبت به یکدیگر ایجاد خواهد گشت که حسب تقسیم اموال به مالی و غیرمالی این حقوق نیز طبیعتاً ماهیت مالی و غیرمالی به خود خواهند گرفت. حقوق غیرمالی

زوجین در قبال یکدیگر به شرح ذیل می‌باشد:

مرگ مغزی عبارت است از قطع تمامی فعالیت‌های مغزی و ساقه مغز به‌طور هم‌زمان. فرد مبتلا به مرگ مغزی در واقع شخصی است که به علت آسیب گسترده مغز، قادر به ایجاد ارتباط با محیط پیرامونش نبوده در نتیجه نمی‌تواند صحبت کند، نمی‌بیند و به تحریکات دردناک پاسخ نمی‌دهد. فرد مبتلا به مرگ مغزی قادر به تنفس خود به خودی نمی‌باشد.

۱- حق ریاست مرد بر خانواده:

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ریاست بر خانواده را از خصائص شوهر دانسته است. ریاست مرد بر خانواده از سویی تکلیف در جهت حفظ مصلحت خانواده و همچنین از امور مربوط به نظم عمومی است و از این جهت جنبه آمرانه دارد و مواد ۱۱۰۵، ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی بر این امر دلالت دارد و بنابراین ریاست مرد بر خانواده به صورت آمیزه‌ای از حق و تکلیف جلوه‌گر می‌شود (مقدادی، ۱۳۸۵: ۱۰۵ تا ۱۳۲، ۱۱۰). از این رو زوجین نمی‌توانند با انعقاد قرارداد خصوصی یا شرط ضمن عقد این موقعیت را نادیده بگیرند یا اقتدار قانونی قلمرو آن را محدود سازند، از سوی دیگر با در نظر گرفتن این حقیقت که این اقتدار و ریاست نمی‌تواند حربه‌ای برای مزاحمت و تضییع حقوق زوج و سایر اعضای خانواده باشد، از صرف آمرانه بودن ریاست مرد می‌کاهد و به صورت آمیزه‌ای از حق و تکلیف نمودار می‌شود. نکته بسیار مهم در این زمینه آن

است که ریاست مرد بر خانواده قائم به شخصیت مرد است و هرگز قابل اسقاط و واگذاری به غیر نیست (روشن، صادقی، سادات حسینی، ۱۳۹۴: ۹۸). از این رو شوهر نمی‌تواند به اختیار و ضمن قرارداد خصوصی از موقعیت خود بگذرد، زیرا ریاست او بر خانواده، از امور مربوط به نظم عمومی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۶۶۶).

۲- حسن معاشرت: تأمین معاش خانواده، تربیت فرزندان و کلیه حقوق متقابل زن و شوهر تنها با رعایت قواعد اخلاقی میسر بوده و رعایت نکردن این امور در درازمدت به اضمحلال و نابودی خانواده می‌انجامد (رفسنجانی مقدم، محمدیان، ۱۳۹۴: ۳۶). در مفهوم معاشرت، مشارکت و برابری نهفته است، یعنی ای مردان با زنان بر اساس متعارف رفتار کنید! و زنان نیز می‌باید با مردان بر پایه معروف معاشرت داشته باشند (رشید رضا، ۱۹۹۵: ۴۵۶/۴). قرآن کریم در آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِيَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا». «ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه و جبر به میراث گیرید (مانند جاهلیت) و بر آنان سخت‌گیری و بهانه‌جویی کنید که قسمتی از آنچه مهر آنها کرده‌اید به جور بگیرید، مگر آنکه عمل زشتی از آنها آشکار شود؛ و در زندگانی به آنها به انصاف رفتار نمایید و چنانچه دلپسند شما نباشند (اظهار کراهت مکنید) چه بسا چیزها ناپسند شماست و حال آنکه خدا در آن خیر بسیار مقدر فرماید». بر این اساس حفظ نظام خانواده و شرافت آن باید باقی باشد،

هر چند به بهانه صبر بر مشکلات و تحمل ناخوشایندی‌ها (قرائتی، ۱۳۸۹: ۳۰۳). قانون‌گذار به پیروی از اصول و آموزه‌های شرع و قرآن زوجین را مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر نموده است و در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی به این مهم پرداخته و مقرر کرده است: «زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند». به اعتقاد برخی حقوقدانان دستور حسن معاشرت مندرج در ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی تنها یک دستور اخلاقی نیست و ضمانت اجرای قانونی دارد (صفایی، ۱۳۹۱: ۱۲۳). ولی به عقیده بعضی شارحان قانون مدنی مدلول این ماده ارشادی است و تخلف از آن اثر حقوق جزایی ندارد، مگر اینکه سوء معاشرت تشدید شده و منجر به نشوز شود (حائری شهاباغ، ۱۳۷۶: ۹۶۴/۲). ویژگی مهم حقوق غیرمالی زوجین نسبت به یکدیگر این است که این حقوق قائم به شخص می‌باشند و تحت هیچ شرایطی قابل تفویض و واگذاری به دیگری نمی‌باشد؛ بنابراین زوجین نمی‌توانند تکلیف حسن معاشرت با یکدیگر را به دیگری واگذار و خود برخلاف این حق و تکلیف عمل نمایند.

۳- حق سکونت: اصول حاکم بر خانواده در نظام قانون‌گذاری اسلام مبین حمایت‌های اصولی از حیثیت مالی و شخصیت زن است که عبارت است از: الف- اصل سکونت و آرامش که در آیه «لتسکنوا الیها» (روم/۲) زوجیت و کانون گرم خانواده را منشأ و مولد این سکونت معرفی می‌نماید که در سایه صداقت، صفا و گذشت هریک از زوجین زمینه‌ساز طمأنینه و آرامش دیگری می‌گردد. ب- اصل مودت و رحمت که در آیه «و جعل بینکم موده و رحمه» که رشد

عاطفی و عقلانی و نیز پایه‌های تکامل شخصیت از همین جا آغاز می‌شود. ج- اصل صلح و آشتی «والصلح خیر و احضرت الانفس الشح» (نساء، ۱۲۸) پیام آیه این است که مصلحت خانواده بر تنگ‌نظری‌ها اولویت دارد. د- اصل گذشت که در آیه ۲۳۷ سوره مبارکه بقره به آن اشاره شده است ه- اصل عدم ضیق و ضرر که آیه ۵ سوره مبارکه طلاق بدین شرح بیان کرده است که: «هرگز بر همسرانتان ضرر وارد نسازید و آنان را در فشار قرار ندهید» (ترسلی، ۱۳۸۲: ۹۳).



قذف تنها موردی از حدود می‌باشد که مراجع قضایی با شکایت شاکی خصوصی وارد رسیدگی می‌شوند؛ مثلاً در خوردن مسکر یا قوادی اقرار مرتکب یا گزارش مأمورین کشف جرم یا شهادت شهود جهت رسیدگی مراجع قضایی کفایت می‌کند، اما در مورد قذف نیاز به شکایت شاکی خصوصی دارد؛ بنابراین حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است.



همان‌طور که در این اصول نیز مطرح شد حق تعیین مسکن زوجین یکی از مهم‌ترین مسائل در عرصه زندگی و اجتماعی است و از حقوق زوجین تعیین حق مسکن برای آنها می‌باشد. بر اساس قانون، زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند زندگی نماید مگر اینکه اختیار تعیین منزل به زن داده شود؛ و نکته حائز اهمیت در این بحث نیز این است که حق تعیین مسکن امری قائم به شخص است و مختص زوجین می‌باشد؛ بنابراین هیچ‌یک از زن و

شوهر نمی‌تواند اختیار تعیین مسکن را به شخص ثالثی تفویض نماید لذا با فوت هر یک از زوجین این حق ساقط می‌گردد. **۴- تربیت اولاد:** بر اساس ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». هدف اصلی ازدواج همکاری در زندگی و اشتراک مساعی زن و شوهر در تأمین سعادت و رفاه خانواده است (صفایی و امامی، پیشین: ۱۲۱).

تمام موارد نامبرده اعم از حقوق مشترک زوجین و یا امتیاز و موقعیت‌های خاصی که قانون‌گذار به یکی از زوجین اختصاص داده است کاملاً قائم به شخص ذی‌حق می‌باشد و حیات طرفین شرط بقای این حقوق و روابط بین زوجین است. مثلاً حق طلاق تا زمانی برای زوج وجود دارد که خود وی و زوجه در قید حیات باشد والا با فوت هریک حق طلاق هم زایل می‌شود؛ بنابراین به محض فوت، تمام این حقوق زایل شده و ورثه نمی‌توانند قائم‌مقام مورث خود در این‌گونه حقوق باشند (زند، ۱۳۹۳: ۵۳).

۳-۱-۲- حقوق والدین و فرزندان بر

یکدیگر

۳-۱-۲-۱- تأثیر فوت بر حق ولایت

ولایت در لغت به دو چیز که در کنار هم قرار گیرند به‌گونه‌ای که فاصله‌ای بین آنها نباشد می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۸۸۵). در اصطلاح عبارت است از سلطه‌ای که شخص بر جان یا مال غیر یا هردو پیدا کند، فرقی نمی‌کند که این سلطه عقلی باشد یا شرعی، بر جان باشد یا بر مال یا هر دو بالاصله باشد یا بالعرض (آل بحر العلوم، ۱۳۶۲: ۲۱۰/۳ به نقل از عبدالی، ۱۳۸۷: ۱۷). فقهای امامیه ولایت ولی قهری را از جمله احکام تکلیفی می‌دانند

اگرچه برخی معاصران در تکلیفی و وضعی بودن آن تردید کرده‌اند، اما در نهایت نظر به حکم بودن دادند، به عبارتی تعبیر حق از حق ولایت در لسان اخبار و کلمات فقها به معنای حق در معنای عام آن است که شامل ملک، حکم و حق به معنای خاص خواهد بود و بر این اساس حق ولایت به‌عنوان مصداق در صورتی که حق قابل اسقاط، نقل و انتقال نیست از بحث حق به معنای خاص آن خارج و از جمله احکام تکلیفی محسوب می‌شود (مؤمنی، صالحی رزوه، ۱۳۹۹: ۷۷۸-۷۵۷، ۷۶۷). بر اساس ماده ۱۱۸۸ قانون مدنی ولایت مختص پدر و جد پدری است و مادر بر اساس قانون مدنی از این حق محروم گردیده است؛ بنابراین حق ولایت قائم به شخص پدر و جد پدری خواهد بود و با فوت هریک از این حق زایل می‌شود مگر در صورتی که هریک از آنها فردی را به‌عنوان وصی برای رسیدگی به امور مولی‌علیه منصوب نموده باشند. البته تعیین وصی از جانب پدر و با جد پدری در صورتی منشأ اثر است که ولی قهری منحصر به فرد باشد؛ بنابراین ولایت از طریق وصایت (ایقاع) قابل انتقال است منتهی این انتقال معلق به فوت ولی می‌باشد. انتقال حق ولایت به وصی، با توجه به انتصاب صاحب حق ولایت است که با فوت منصوب کننده وصی دارای حق ولایت بر اولاد صغیر موصی می‌شود (عبدالی، ۱۳۸۷: ۱۸).

۳-۲-۱-۲- تأثیر فوت بر حق حضانت

«حُضْن» در لغت به معنای بغل، آغوش و «حضانت» به معنای زیر بال گرفتن، در دامان خود پروردن، دایگی و پرستاری معنا شده است (معین، ۱۳۸۸: ۱/۱۳۶۰). حضانت در فقه بدین صورت تعریف شده

است: «ولایت و سلطنت بر تربیت طفل و آنچه به آن تعلق می‌گیرد از مصلحت حفظ و نگهداری او، مانند تمیز کردن جامه‌اش، سرمه کشیدن و نظافت و شست و شوی او» (جواهرالکلام فی شرح الشرایع الاسلام: ۳۱/۲۸۴ به نقل از داور، ۱۳۸۲: ۸۶). حضانت از دیدگاه اسلام، مطلق نگهداری از کودک به هرگونه ممکن و یا فقط مواظبت کردن و پرورش دادن جسم طفل نیست. پاسخ به نیازهای عاطفی خردسال را نیز حضانت نمی‌گویند، چنان‌که وسیله ارضاء احساسات و عواطف پدر و مادر نیز حضانت نیست. حضانت مجموعه این امور را با هم می‌گویند، نه به صورت جدا. حضانت فرآیندی است که کودک طی آن در همه ابعاد مادی و معنوی به بالندگی می‌رسد. حضانت، پرورش و تربیت طفل است به‌گونه‌ای که هم احساسات مادر و کودک جواب داده شود و هم خردسال به خواست‌های جسمی، عاطفی و اخلاقیش برسد و تربیت شود (طاهری‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۷). حق حضانت در درجه اول حق و تکلیف طبیعی و قانونی پدر و مادر است و در بین فقهاء درباره اینکه این حق به‌طور مساوی بین آن دو باشد یا اینکه یکی بر دیگری اولویت دارد اختلاف است ولی اجماع بر این است که حضانت بین پدر و مادر در دو سال به‌طور اشتراک و بعد از بلوغ حضانت ساقط می‌شود (مشایخی، ۱۳۸۱: ۲۸۶). امام خمینی (ره) معتقد بودند: «مادر سزاوارتر است به سرپرستی و نگهداری فرزند و تربیت نمودن او و آنچه در مصالح حفظ او نقش دارد در مدت شیرخوارگی که عبارت از دو سال است در صورتی که مادر مسلمان و آزاد و عاقل باشد، فرزند دختر باشد یا پسر، خود او را شیر دهد یا دیگری، پس برای پدر جایز نیست که در

این مدت فرزند را از مادر بگیرد گرچه او را از شیر گرفته باشد و آنگاه که مدت شیر دادن پایان یافت پدر به پسر سزاوارتر و مادر به دختر سزاوارتر است تا هفت سالگی دختر» (خمینی، ۱۳۷۹: ۳۱۲).

گفته شد که حق حضانت هم حق و هم تکلیف ابویین است ولی چنانچه حضانت را حق بدانیم از جمله حقوقی است که قائم به شخص بوده و با فوت ساقط می‌گردد و دیگر قابل انتقال نمی‌باشد ولی یک استثناء بر این قاعده زده شده است و آن زمانی است که حضانت به علت قانونی (شوهر کردن مادر) به پدر واگذار شده که در این صورت در اثر فوت پدری که حضانت با اوست حق حضانت به مادر برمی‌گردد البته این امر در اثر نبوده بلکه حکم قانون گذار است.

۳-۲-۱-۳- تأثیر فوت بر سرپرستی

در حقوق برخی کشورها نهادی به نام فرزندخواندگی به رسمیت شناخته شده است اما در حقوق ایران نهادی به نام سرپرستی مورد قبول واقع شده است و در ماده ۲ قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مورد تقنین قرار گرفته است؛ این حق قائم به شخص است و با فوت ذی‌حق زایل می‌شود.

سرپرستی در معنای اصطلاحی بدین معناست که برخی از آثار قرابت نسبی و به‌موجب قانون بین زوجین سرپرست و فرد تحت سرپرستی به وجود می‌آید. در واقع تفاوت فرزند واقعی و فرزند حکمی یا ظاهری در این است که پیوند موجود بین فرزند حقیقی و پدر و مادر وی پیوندی طبیعی و ناگسستنی است و رابطه حقوقی بین آنها هرگز از بین نخواهد رفت ولی پیوند بین فرزند و پدر و مادر خوانده به آن محکمی نیست و عواملی نظیر انحلال

خانواده و غیره بسته به سیاست مقنن ممکن است رابطه حقوقی موجود را زایل کند (Verdier, P, 2005).

۳-۱-۲-۴- تأثیر فوت بر حق قصاص

قصاص به کسر اول از «قص» در اصل به معنی مماثلت، مساوات و تعادل است. علمای لغت قصاص را دنبال کردن و پیگیری نمودن نشانه و اثر چیزی دانسته‌اند (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). از همین ریشه واژه قصه به معنی دنبال کردن اثر تاریخ و نقل آن به شکلی که رخ داده است می‌باشد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۰: ۵). کیفر جانی را از این جهت قصاص گفته‌اند که جنایت جانی به منظور اجرای مانند آن علیه وی دنبال می‌شود (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۴۸). حقوقدانان اسلامی با توجه به مفهوم لغوی قصاص آن را استیفا اثر جنایت تبه‌کار تعریف کرده و مراد از آن را مجازاتی دانسته‌اند که بر جانی تحمیل شده و مثل کاری را که کرده است درباره‌اش اجرا کنند (الطریحی، ۱۴۱۶: ۸۰/۶). فقها قصاص را انجام کاری مثل جنایت ارتكابی، اعم از قتل، قطع، ضرب یا جرح علیه جانی دانسته‌اند (شهید ثانی، بی تا: ۱۵).

موضوعی که در حق قصاص باید به آن توجه نمود این است که این حق ابتدائاً برای مقتول جعل شده است نه آنکه برای مقتول جعل شده و از مقتول به وارث منتقل داده باشد؛ یعنی اولیای مقتول در درجه اول وارث حق قصاص نیستند بلکه صاحب حق می‌باشند ولی چنانچه اولیای دم قبل از آنکه حق خود را اعمال نمایند و یا قاتل را عفو نمایند دچار مرگ مغزی شده و مرگ آنها اثبات شود در اثر این وضعیت حق قصاص مانند هر حق دیگری قابلیت انتقال به ورثه را خواهد داشت (زند، ۱۳۹۳: ۵۶).



فوت، یک واقعه حقوقی است که بر حقوق مختلف اثرات متفاوتی دارد، برخی از حقوق مانند حق زوجیت و حق حضانت و نفقه و نیز حق عمری که مقید به مدت عمر مورث باشد با فوت ذی‌حق زایل می‌شود؛ زیرا وابسته به شخصیت فرد می‌باشد. فوت تأثیری در حقوق مالی ندارد و وارث فرد فوت شده به عنوان قائم‌مقام مورث خود از آن حقوق بهره‌مند می‌شود.



۳-۱-۲-۵- تأثیر فوت بر حق قذف

قذف در لغت به معنای افکندن و انداختن تیر و سنگ و مانند آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۱). در قانون مجازات اسلامی قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد.^(۳) در قرآن کریم واژه قذف در معنای انداختن و گذاشتن به کار رفته است (بهمن پوری، ۱۳۹۸: ۱۲۸ تا ۱۴۴، ۱۳۰). قذف تنها موردی از حدود می‌باشد که مراجع قضایی با شکایت شاکی خصوصی وارد رسیدگی می‌شوند؛ مثلاً در خوردن مسکر یا قوادی اقرار مرتکب یا گزارش مأمورین کشف جرم یا شهادت شهود جهت رسیدگی مراجع قضایی کفایت می‌کند، اما در مورد قذف نیاز به شکایت شاکی خصوصی دارد (وفاقی، ۱۳۷۲: ۵۸)؛ بنابراین حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.^(۳) حق اجرای حد قذف از جمله حقوق قائم به شخص نمی‌باشد که با فوت شخص از بین

نمی‌رود و به دیگران به ارث خواهد رسید؛ بنابراین در زمره حقوقی است که با فوت شخص زایل نمی‌گردد.

۳-۱-۲-۶- تأثیر فوت بر حق تعقیب کیفری

منظور این است که در صورتی که فردی دعوی در دادگاه مطرح نمود و سپس فوت کرد آیا وراثت وی حق تعقیب دعوی کیفری را خواهند داشت؟ در پاسخ به این سؤال بایستی شرایط اساسی اقامه دعوا مورد بررسی قرار بگیرد از جمله شرایطی که با وجود آن می‌توان دعوی را مطرح و پیگیری نمود ذی‌نفعی است. نفعی که می‌تواند باعث تعقیب دعوی کیفری گردد باید شرایطی را دارا باشد از جمله شرایط نفع این است که نفع باید حقوق و مشروع باشد، نفع باید به وجود آمده و باقی باشد و نفع باید شخصی و مستقیم باشد بدین معنی که شخصی که از وقوع جرمی به صورت مستقیم زیان دیده باید طرح دعوی نماید مگر در شرایط استثنائی که ممکن است مثلاً شخصی به ولایت یا قیمومیت از دیگری اقدام به طرح دعوی نماید؛ بنابراین در این مورد دو نظر وجود دارد:^(۴) نظری که معتقد است حق تعقیب دعوی کیفری همانند سایر حقوق با فوت شخص به دیگری منتقل می‌شود؛ و نظری که معتقد است فقط زیان دیده مستقیم از جرم می‌تواند طرح دعوی نماید و در اثر فوت زیان دیده مستقیم طرح دعوی ممکن نیست مگر در موارد استثنائی که دعوی قائم به شخص است مثل طلاق.^(۵)

۳-۲- سایر حقوق غیرمالی

حقوق غیرمالی بسیار دیگری نیز وجود دارد که در صورتی که قائم به شخص باشند با فوت ذی‌حق زایل شده و منتقل نمی‌شود؛ از جمله حقوقی که می‌توان به آنها

اشاره کرد حقوق معنوی مخصوصاً حق چاپ و نشر آثار فرهنگی است. حق شراکت در شرکت‌های تضامنی موضوع قانون تجارت که به دلیل اهمیت خاص شخصیت شریک در شرکت تضامنی منطقی است که فوت شریک را به منزله فوت و انحلال شرکت بدانیم. حق دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود حق سرقفلی است که بر اساس ماده ۴۹۷ قانون مدنی عقد اجاره به واسطه فوت موجر یا مستأجر باطل نمی‌شود؛ و هزاران حقوق دیگری که در قوانین پراکنده و یا در عرف به آنها اشاره شده است که جملگی در صورت قائم به شخص بودن، با فوت زایل می‌گردند و در غیر این صورت به ورثه منتقل خواهند شد.

برآمد

نظریه شماره ۷/۹۵/۱۸۷۲ - ۱۳۹۵/۸/۸ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در مورد یکی از امور غیرمالی چنین مقرر کرده است: «مستفاد از ماده ۲۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که تعهد وثیقه‌گذار یا کفیل، ابتدائاً تعهدی غیرمالی می‌باشد و قائم به شخص است و با فوت آنها این تعهد به وراث منتقل نمی‌شود. بنابراین و با توجه به ماده ۲۵۱ قانون فوق‌الذکر که اعتبار قراردادهای تأمین و قابلیت اعمال آنها را تا شروع به اجرای حبس و تبعید یا اقامت اجباری و با اجرای کامل سایر مجازات‌ها و یا صدور قراردادهای منع و موقوفی و تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات و مختومه شدن پرونده به هر کیفیت می‌داند و پس از آن قراردادهای تأمین لغو می‌شود. با این حال به موجب ماده ۵۰۷ قانون مارالذکر، قاضی اجرای احکام مکلف است، در خصوص محکوم‌علیه که در پرونده فاقد تأمین است، قرار تأمین متناسب صادر نماید و چون در مواردی که به لحاظ فوت وثیقه‌گذار یا کفیل، قرار تأمین صادره منتفی است، بنابراین در صورت تحقق شرایط مذکور، متهم یا محکوم‌علیه حسب مورد، مکلف به معرفی کفیل و وثیقه‌گذار خواهد بود و لذا احکام مربوط به متهم در ماده ۲۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ شرایط مذکور در ماده ۲۵۱ این قانون به محکوم‌علیه نیز قابل تسری می‌باشد».

مرگ مغزی در اصطلاح، توقف قطعی و غیرقابل برگشت اعمال قلبی عروقی، تنفسی و حسی حرکتی است که از بین رفتن سلول‌های مغزی را مرگ می‌نامند که با مرگ مغز اتفاق می‌افتد. عناوین مشابهی برای مرگ مغزی در علم پزشکی وجود دارد؛ از جمله سکنه مغزی که در آن خون‌رسانی به قسمتی از مغز دچار اختلال شده و متوقف می‌شود و این قسمت نمی‌تواند عملکرد طبیعی داشته باشد. تومور مغزی که در این حالت یک توده غیرطبیعی در مغز رشد می‌کند و حالت خوش‌خیم آن ممکن است مرگبار نباشد. خونریزی مغزی که در اثر پاره شدن یکی از رگ‌های کوچک مغز حاصل می‌شود و این خونریزی غالباً یا در اثر فشار خون زیاد و یا سفتی شریان‌ها و یا آنور بسم شریانی تولید می‌شود. اغماء یا کما معمولاً به عنوان حالتی از ناهوشیاری درازمدت تعریف می‌شود که با فقدان آگاهی از محیط و بیدار نبودن همراه است و زندگی نباتی حالتی است که قشر مغز در آن به طور کامل از بین می‌رود و شخص در آن حالت فاقد قدرت تعقل، اراده و ادراک می‌باشد و تنها ساقه مغز سالم است.

حقوق غیرمالی که ممکن است مرگ در آن تأثیرگذار باشد عبارت است از حقوق زوجین در قبال یکدیگر و حقوق والدین و فرزندان در برابر یکدیگر. در مسئله حقوق زوجین در برابر یکدیگر مهم‌ترین موضوع حق ریاست پدر بر خانواده است که از جمله حقوق مربوط به نظم عمومی است و حقی قائم به شخص بوده و در نبود پدر به هر دلیلی از جمله مرگ این حق قابل انتقال به دیگران نخواهد بود. از جمله حقوق غیرمالی دیگر زوجین حسن معاشرت و حق تعیین مسکن می‌باشد که هر دو از جمله حقوق مربوط به شخص بوده و به هیچ علتی قابل انتقال به دیگران نمی‌باشد.

حقوق غیرمالی والدین بر فرزندان عبارت است از: حق ولایت، حق حضانت، حق سرپرستی، حق قصاص، حق اجرای حد قذف و حق تعقیب کیفری که از میان موارد بیان شده تنها حق قصاص و حق اجرای حد قذف می‌باشد که با فوت صاحب حق به وراث انتقال می‌یابد و بقیه حقوق نظر به اینکه قائم به شخص می‌باشند با فوت ذی‌حق ساقط شده و قابلیت انتقال به اشخاص دیگر را نخواهند داشت. نکته حائز اهمیت در خصوص حق تعقیب کیفری این است که هرگاه شخصی که متحمل ضرر و زیان شده است فوت نماید وراثت حق تعقیب امر کیفری را نخواهند داشت مگر اینکه از جمله حقوق مالی باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- به موجب ماده ۱۰۲۰ قانون مدنی موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که شخص غایب عادتاً زنده فرض نمی‌شود.
- وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است، گذشته و در انقضای مدت مزبور، سن غایب از ۷۵ سال گذشته باشد.
- وقتی که یک نفر به عنوانی از عناوین، جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد. هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می‌شود.
- وقتی که یک نفر حین سفر بحری (دریایی) در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است، سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.
- و بر اساس ماده ۱۰۲۲ قانون مدنی اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای به غیر آنچه در موارد ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ قانون مدنی گفته شده است، دچار خطر مرگ شده و مفقود گردد یا در طیاره (ماشین) بوده و طیاره مفقود شده باشد، وقتی می‌توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.
- ۲- ماده ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
- ۳- ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
- ۴- نظریه ۷/۹۵/۲۱۶۰ - ۱۳۹۵/۸/۲۶: «با لحاظ ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، کسی که متضرر از جرم شده است و تعقیب مرتکب را درخواست می‌کند، شاکی محسوب می‌گردد و حق شکایت کیفری را دارا می‌باشد و متهم واقع شدن فرد مزبور در پرونده امر، نافی حق شکایت وی و شاکی قلمداد کردن وی با توجه به متضرر شدن از جرم نخواهد بود، در هر صورت تشخیص و تعیین شاکی در هر پرونده امری موضوعی بوده که در صلاحیت مرجع قضایی رسیدگی کننده است.»
- نظریه ۷/۹۵/۲۲۲ - ۱۳۹۵/۱/۲۲: «با توجه به ماده ۱۲۱۰ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴) قانون مدنی؛ و نیز رأی وحدت رویه شماره ۳۰ - ۱۳۶۴/۱۰/۳ دیوان عالی کشور، رسیدن صغار به سن بلوغ، دلیل رشد آنان در غیر امور مالی است؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود؛ بنابراین فردی که به سن بلوغ رسیده، می‌تواند در کلیه امور مربوط به خود جز امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر، مستلزم اثبات رشد است، دخالت نماید. در فرض سؤال نیز مجنی علیه بالغ که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان نیز گردیده است، طبق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بزه‌دیده محسوب می‌گردد و می‌تواند با تقاضای تعقیب مرتکب، از وی شکایت و یا از شکایت خود صرف‌نظر نماید و پدر وی سمتی برای طرح شکایت یا گذشت از شکایت ندارد؛ لکن چنانچه موضوع پرونده متشکله، متضمن مطالبه مال از قبیل دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم باشد، در این موارد باید ولی یا قیم وی مداخله نماید مگر اینکه حکم رشد وی در امور مالی نیز از دادگاه صالح، صادر شده باشد.»
- نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۲۵۷۵ - ۱۳۹۶/۱۰/۲۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مقرر کرده است: «مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بزه دیده شخصی است که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» نامیده می‌شود. ضرر و زیان ناشی از جرم نیز طبق ماده ۱۴ قانون مذکور، اعم است از ضرر و زیان مادی و معنوی

و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم. تبصره ۱ ماده اخیرالذکر، زیان معنوی را تعریف نموده و بیان داشته که زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است؛ بنابراین در جرایم منافی عفت، همسر (زوج یا زوجه) و پدر یا مادر که خویشان نزدیک‌اند می‌توانند عنوان شاکی را داشته باشند ولی برادر که در طبقه دوم خویشاوندان است، نمی‌تواند این عنوان را داشته باشد؛ مگر آنکه بستگان نزدیک‌تری (پدر - مادر - همسر) وجود نداشته باشد. با این حال تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

۵- حق اقامه دعوی با اینکه توانایی حقوقی است و ممکن است وسیله تحصیل مال باشد اما حق نیست زیرا نه حق عینی است و نه دینی؛ بنابراین باید بین حق فردی و اینکه اختیار رجوع به دادگاه برای هر کس وجود دارد تفاوت گذاشت زیرا هر کس می‌تواند برای رسیدگی به ادعای خود به دادگاه برود درحالی که بسیاری از افراد هیچ حقی ندارند و سرانجام محکوم هم می‌شوند (کاتوزیان، ۲۸۳).

فهرست منابع

- ۱- اشرفی، منصور، **علل سسکنه مغزی**، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۱۶، شماره ۱، ۱۳۵۳
- ۲- افضل، محمدعلی، **مرگ مغزی از نظر فقه شیعه و طب جدید**، مجله دانشگاه علوم پزشکی مازندران، دوره ۲۴، شماره ۱۱۳، ۱۳۹۳
- ۳- اظهري، ندا، **در مرگ مغزی و کما چه می‌گذرد**، روزنامه جام جم، شماره ۱۹۱، ۵ خرداد ۱۳۹۰.
- ۴- انصاریان، حسین؛ **زیبایی‌های اخلاق**، قم، انتشارات دارالعرفان، چاپ ۳، ۱۳۸۶
- ۵- امامی، سیدحسین، **حقوق مدنی**، جلد ۱، انتشارات اسلامی، چاپ ۲۶، ۱۳۸۵
- ۶- الطریقی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، محقق: سید احمد حسینی، جلد ششم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی، چاپ ۳، ۱۴۱۶ق
- ۷- بار، محمدعلی، **احکام التداوری و الحالات المیوس منها و قضیه موت الرحمه**، جده، دارالمناره للنشر و التوزیع، چاپ ۱، ۱۴۱۶ق
- ۸- بهمن پوری، عباس؛ عامری نیا، محمدباقر؛ عاشوری، ناصر، **تأملی فقهی در امکان معافیت از حد قذف با نگاهی به تعمیم ادله**، فصلنامه علمی پژوهشی فقه، سال ۲۶، شماره ۱ (پیاپی ۹۷)، ۱۳۹۸
- ۹- ترسلی، زهرا، **حقوق غیرمالی زن در خانواده**، مجله ندای صادق، سال ۸، شماره ۲۹، ۱۳۸۲
- ۱۰- توکلی، محمدمهدی، **مرگ مغزی از منظر حقوق اسلامی**، فصلنامه حقوق پزشکی، سال ۳، شماره ۹، ۱۳۸۸
- ۱۱- حائری شاهباغ، علی، **شرح قانون مدنی**، جلد ۲، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶
- ۱۲- حسینی، زهرا، **نقش صبر در بعد معرفتی حیات طیبه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی (ره)، ۱۳۹۶
- ۱۳- حسینی شیرازی، سیدمحمد، **کتاب القصاص**، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۰
- ۱۴- خدای ویشته، حمیدرضا؛ قربانی، فریبا؛ قبادی، امید؛ شفق، شادی؛ بربطی، محمداسماعیل؛ رستمی لویه، آمنه؛ نجفی زاده، کتابون، **علل مرگ مغزی و نتیجه پیگیری آنها جهت اهدای اعضا در بیمارستان‌های تابعه دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی**، مجله پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، سال ۱۱، شماره ۴، پی‌دربی ۷۶، ۱۳۸۹

- ۱۵- خمینی، روح‌الله، **تحریر الوسیله**، جلد ۲، مطبعه الاداب فی النجف الاشرف.
- ۱۶- دهخدا، علی‌اکبر، **فرهنگ لغت**، جلد ۱۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ۲، ۱۳۷۷
- ۱۷- زند، زهره، **بررسی وضعیت حقوقی افراد در حالت مرگ مغزی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، ۱۳۹۳
- ۱۸- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، **مفردات الفاظ قرآن**، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵
- ۱۹- رشیدرضا، محمد، **تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)**، بیروت، دارالمعرفه، جلد ۴، ۱۹۹۵
- ۲۰- رفسنجانی مقدم، مصطفی؛ محمدیان، علی، **پژوهشی پیرامون ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی «تکلیف زوجین نسبت به حسن معاشرت با یکدیگر»**، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، سال ۱۸، شماره ۷۰، ۱۳۹۴
- ۲۱- روشن، محمد؛ صادقی، محمد؛ سادات حسینی، فضا، **حق زوجه بر اشتغال و رابطه آن با ریاست شوهر بر خانواده در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران**، دو فصلنامه علمی ترویجی فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)، سال ۲۰، شماره ۶۲، ۱۳۹۴
- ۲۲- ساکت، محمدحسین، **شخصیت و اهلیت در حقوق مدنی**، جلد ۳، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶
- ۲۳- سایت دانشیاری، **دانلود مجموعه مقالات مرتبط با تومور مغزی**.
- ۲۴- سبحانی، جعفر، **محاضرات فی الالهات**، برگردان: عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی، قم، انتشارات راند، چاپ ۵، ۱۳۹۳
- ۲۵- ستوده، حمید؛ فرهادیان، عبدالرضا، **انتساب قتل در حدوث مرگ مغزی و مجازات آن در فقه امامیه**، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۲۰، ۱۳۹۸
- ۲۶- شکاری، روشنعلی؛ کریمیان، اسماعیل، **طلاق زوجه غائب مفقودالاضر و آثار آن**، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۱، ۱۳۹۰
- ۲۷- شهید ثانی، شرح لمعه، بیروت، دارالمعارف، بی‌تا.
- ۲۸- صادقی، محمدهادی، **حقوق جزای اختصاصی ۱؛ جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)**، چاپ ۱۶، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷
- ۲۹- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله، **مختصر حقوق خانواده**، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۱
- ۳۰- طاهری نیا، احمد، **پژوهشی در حضانت کودک**، مجله فقه، شماره ۴۱، ۱۳۸۳
- ۳۱- عباسی، علی، **وضعیت حقوقی افراد مبتلا به آسیب‌های مغزی، دارای زندگی نباتی**، پایان‌نامه برای دریافت مدرک کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، ۱۳۹۵
- ۳۲- عبدالی، پروین، **تأثیر فوت بر حقوق و تعهدات فرد**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه مازندران، ۱۳۸۷
- ۳۳- علی عسکری، مریم، **تمایزهای حقوقی انواع پایان حیات**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه شیراز، ۱۳۹۶
- ۳۴- عمید، حسن، **فرهنگ فارسی عمید**، انتشارات امیرکبیر، چاپ ۳، ۱۳۶۹
- ۳۵- قرآنی، محسن، **تفسیر نور**، جلد ۲، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۹
- ۳۶- کاتوزیان، ناصر، **قانون مدنی در نظم حقوق کنونی**، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷
- ۳۷- گودرزی، فرامرز؛ کیانی، مهرزاد، **اصول طب قانونی مسمومیت‌ها**، تهران، نشر روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، چاپ ۱، ۱۳۸۰
- ۳۸- گودرزی، فرامرز، **پزشکی قانونی برای دانشجویان رشته حقوق**، تهران، سمت، چاپ ۳، ۱۳۸۵
- ۳۹- مرادی، مجتبی، **بررسی شیوع تشنج در خونریزی‌های مغزی**، رساله دکتری تخصصی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی کرمان، ۱۳۷۷
- ۴۰- مدقی، سیدمحمدجاوید، **حیات و مرگ معنوی در قرآن و نهج‌البلاغه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تفسیر و علوم قرآن، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)، به نقل از طباطبایی، محمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ۱۳۹۷
- ۴۱- مشایخی، قدرت‌الله، **حضانت از دیدگاه فقه و حقوق**، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال ۱۲، شماره ۴۱، ۱۳۸۱
- ۴۲- مصلحی عراقی، علی حسین، **حقوق ارث**، انتشارات سمت، ۱۳۸۶
- ۴۳- مقدادی، محمدمهدی، **ریاست مرد در رابطه با زوجیت**، نامه مفید، شماره ۳۳، ۱۳۸۵
- ۴۴- مؤمنی، عابدین؛ صالحی رزوه، نسرین، **ماهیت ولایت پدر بر فرزند شرعی و فرزند طبیعی از منظر حق یا حکم در فقه امامیه و قانون مدنی**، مجله پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۴، ۱۳۹۹
- ۴۵- معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، تهران، انتشارات امیرکبیر، جلد ۱، ۱۳۸۸
- ۴۶- نیویان، سیدمحمود، **جستاری در انواع حق**، مجله معرفت فلسفی، سال ۵، شماره ۴، ۱۳۸۷
- ۴۷- وفاقی، داریوش، **بحثی پیرامون افتراء، نشر اکاذیب و قذف در قوانین جاری**، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۸، ۱۳۷۲
- 48- Ferri CP, Prince M, Brayne C, Brodaty H, Fratiglioni L, Ganguli M, et al. **Global prevalence of dementia: a Delphi consensus study**. The lancet. Dec 17,366 (9503): 2112-7, 2005
- 49- Mizraji. R. **Coordination of transplants. Fellowship Monograph of Nephrology**, 2000.
- 50- Najafzadeh K, Ghorbani F, **Brain death, Detection to Donation**. 1sted. Tehran: Kian Rayaneh sabz publisher service, 2007. (text Persian)
- 51- Perna R, Temple J. **Rehabilitation outcomes: ischemic versus hemorrhagic strokes**. Behavioural neurology. 2015:2015.
- 52- Radermacher KA, Wingler K, Langhauser F, Altenhofer S, Kleikers P, Hermans JJR, et al. **Neuroprotection after stroke by targeting NOX4 as source of oxidative stress. Antioxidants & redox signaling**. 2013 Apr 20;18(12): 1418-27.
- 53- Verdier, P, **Ce que l'adoption nous apprend a propos des enfants qui ne sont pas nes de la sexualite de leurs parents**, la vie de L'Enfant, 2005